

نوروز و معنویت انسان ایرانی

بودند. مدام از یدانی به میدان جدیدتر تا امروز انتقال یافته‌اند. هنگامی که دانه را در خاک می‌کارید نوعی روند تراژیک مرگ و دفن را نشان می‌دهید. ایزد ادونیس نماد همین رویداد بود. معصومیت (صداقت) و مظلومیت او در همین میدان آشکار می‌شوند. او باید تکه تکه شود چون اندیشه کهنه که در هنگام نقد و عمل زایش اندیشه جدید تکه تکه می‌شود. تا زمینه را برای پیوندی جدید، رستاخیز او آماده کند. این روند درست زمانی تجلی پیدا می‌کند که دانه کاشته شده از خاک برون آید و سبز شود. تو گویی رستاخیزی نو، به‌وقوع پیوسته و حیات جدیدی شکل گرفته است. درست به مانند از میدان به‌در رفتن اندیشه کهنه و فعال شدن اندیشه‌ای جدید. ایزد آرتیمس که ماده بود، وظیفه این بارآوری مجدد را به عهده گرفته بود. اسطوره «باروری» نشان می‌دهد که چه تناسب حیرت‌باری میان مرگ و زندگی در جهان تجسد یافته، با مرگ و زندگی در حوزه اندیشه درونی وجود دارد. ایرانیان پیش از آمدن ادیان مزدایی و سامی سال را به دوازده ماه سی روزه تقسیم می‌کردند که طبعاً شامل ۳۶۰ روز می‌شد. به قول ابوریحان بیرونی یکی از خورشید سواران عرصه معرفت و دانش جهان؛ ۵ روز باقی‌مانده را ۵ روز دزدیده شده می‌نامیدند. اسطوره می‌گوید که در پایان سی‌امین روز ماه دوازدهم، ایزد ادونیس در رویدادی بسیار تراژیک معصومانه و مظلومانه شهید می‌شد. بدین ترتیب جهان بدون ایزد بشکلی تراژیک ناپایدار و ناامنی می‌شود (زمان خلا میان دو اندیشه). از این منظر ایرانیان در این ۵ روز مراسم غم‌خواری به‌جای می‌آوردند. یکی از این رسم‌ها رفتن به قبرستان‌ها و گریه و زاری و دعا در آن‌ها بود و دیگری که بارآوری مقدسش می‌نامیدند، مراسمی بود که از اثر متقابل حاصل اثر حضور آئین‌های میتزایی و سوشیانتی در ایران پدید آمده بود.

رابطه آدمی با خداوند مسیری تاریخی و بسیار پرجاذبه را طی کرده است. در تمامی این حوادث می‌توان به‌وضوح به زمان‌هایی توجه کرد که می‌توانستند نقاط اوج پیکرین رابطه را به نمایش بگذارند، چرا که آدمی را در مقابل تمامی هستی خود و جهان قرار می‌دادند و می‌دهند. اگر غم را حس ایجاد شده از نارسیدن‌ها بدانیم و در مقابل آن شادی را شهود ناگهانی ایجاد معرفت و دانشی جدید، آن‌گاه متوجه می‌شویم که غم مستمر است و در مقابل آن شادی که خود حاصل شهود است ناگهانی است، شادی بناگهان ظاهر می‌شود و بناگاه از بند ظهور می‌گریزد، تا میدان برای ظهور شهودی دیگر تدارک شود. در تمامی میراث‌های بشری به‌وضوح می‌توان آثار این دو حس را دو زمان‌های مصیبت و اعیاد ملاحظه کرد. هر عیدی نمادی از زمان ظهور شادی نزدیک شدن به حقیقت است و در مقابل تراژدی را می‌توان شور درک و نارسیدن به همین حقیقت توصیف کرد. در قلمرو معرفت آن تراژدی قوی‌تر است که بهتر بتواند مفاک میان انسان تا حقیقت را توصیف کند. در تراژدی رستم و سهراب آن‌چه که موجب ظهور این مفاک می‌شود، نادانی است و در مقابل در تراژدی سیاوش این مفاک حاصل تقابل صداقت و زیبایی از یکسو با قدرت و شهوت از سوی دیگر است.

در اسطوره‌های ایزدان شهید شونده که نوروز و آداب آن میراث امروزی‌شان است نیز می‌توان تقابل میان کهنه و نورا در دو میدان تراژدی و شادی به‌وضوح ملاحظه کرد. تا پیش از ظهور آئین‌های مزدایی، منطقه خاورمیانه از طریق گرایش به ادیان باروری معرفت بر معنویت خود را سامان می‌دادند. در این نوع از هستی‌شناسی دو ایزد وجود داشت: یکی آدونیس و دیگری آرتیمس، اولی نر و دومی ماده جالب آن است که آدونیس نماد دو خصوصیت مهم معصومیت و مظلومیت بود. دو خصوصیتی که خود حاصل تقابل راستی با دروغ و شهوت و قدرت سیاسی با ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ به‌ویژه در حوزه زندگی آن زمان



سرانجام پس از ۵ روز که آثارش امروز به صورت رف تن به قبرستانها در آخرین شب جمعه سال کهنه باقی مانده، درست در لحظه سال تحویل یعنی همان لحظه که بهار آغاز می شود ایزد جدید، آدونیس جدید، که در زهدان ایزد ماده (آرتمیس) شکل گرفته بود به جهان می آید. با تولد ایزد جدید به یکباره آئینهای غم خواری به کنار گذارده می شود. و شور و شادی ولوله حاصل تولد ایزد جدید موجب ظهور مراسم شادی خواری می گردید.

ایزد جدید به مدت ۱۲ روز که عدد منطقه البروج است. جهان را دوباره انتظامی مولد می داد.

جهان دگر باره سبز می شد. جنبش و شور عید در حیات جدید آغاز می گردید. جالب آن بود که این شادی خواری تا ۳۶۰ روز ادامه پیدا می کرد. آغاز هر روز، هر ماه و هر پرپود زمانی نامی داشت و آئینهای شادی خواری خاص خود، که طبعا مهم ترین آنها دو پیک مهم تراژیک و شادی بودند که در دو سوی ۵ روز دزدیده شده قرار می گرفتند.

اکنون ملاحظه می فرمایید که نوروز اسطوره نمادین تضادهای دو جهان کهنه و نو، در فضایی از رویدادهایی است که در یکسویشان دروغ و قدرت سیاسی و شهوت و در سوی دیگرشان مظلومیت و معصومیت حقیقتی که در آستان این صدارزشها کوبیده می شود تا جهانی جدید با اندیشه ای جدید رستاخیز آدمی را به نمایش بگذارد.

اگر عمل گیرندگی و دهنده گی را دو رویداد مهم جنس مادینه بدانیم این جنس به صورت ایزد آرتیمیس در مرکز رویدادهایی قرار می گیرند که در فاصله مرگ ایزد کهنه و تولد ایزد نوین به وقوع می پیوندند. تو گویی وظیفه ایزد آرتیمیس آن است که چون خاک زهدان خود را بر روی این شهید در دست بگشاید و زمینه را برای رستاخیز این مرگ تراژیک آماده کند. چنین رویدادهایی که هر سال به وقوع می پیوستند به ظاهر تکراری بودند، در حالی که چنین نبود چرا که، هر بار با تولد ایزد جدید رویدادهای جدیدی پدید می آمدند که موجب تسلط بیشتر جهان روشنایی بر جهان تاریکی می شدند.

تخت جمشید را باید معبدی دانست که فرآیند همین نو شدن را در فاصله دوازده روز به نمایش می گذارد. به همین دلیل تخت جمشید معبد شاد خواری عیدانه تلقی می شد. درهایش در دوازده روز که خود

نماد دوازده ماه سال اند گشوده می شد. تا روز سیزدهم که اصلا نحس نبود، برعکس روزی میمون بود که فرآیند این رستاخیز جدید و این خلق مجدد به پایان می رسید، از نقطه نظر پدیدار شناسی می توان این رویدادها را نمادی از پدیدار شدن معرفتی جدید تلقی کرد. با گذر زمان و نزدیک شدن به ۵ روز دزدیده شده ضعف اندیشه کهنه در جدال با دروغ و قدرت و شهوت سرانجام به مرگ تراژیک اندیشه کهنه در آغاز ۵ روز دزدیده شده فرجام می یابد. سپس در طول ۵ روز دزدیده شده زمینه برای ظهور نظام

معرفت جدید شکل می گیرد. روندی که غم خواری مستمر و طولانی را در فرجام خود یعنی در لحظه آغازین عید نوروز به شاد خواری شهود و ظهور

اندیشه جدید بدل می کند. سپس در فاصله میان پایان ۵ روز دیده شده تا پایان دوازدهم سال جدید است که این اندیشه جدید خود را در رویدادهایی که به سبز شدن جهان فرجام می یابند متبلور می سازد. جهان دگر بار سبز و زنده و فعال می شود دگر بار دروغ و کینه شهوت و قدرت سرکوبگر عقب نشینی کرده، صداقت، مهر و مهربانی و زندگی تازه و دوست داشتنی هجوم لذت بخش و شادی آفرین خود را آغاز می کنند. چرا که اندیشه جدید نیروهای متفرق و ناتوان شده خوبی و نیکویی را دوباره زنده و فعال می کنند.

اگر سفری به تخت جمشید می کنید، لحظه ای در گوشه ای آسوده بنشینید و خود را در زمانی تصور کنید که فرآیند آغازین نوروز موجب بروز شور و شادی در آدمیانی شده است که هر دو سلوک درونی و آئینی را به نمایش می گذارند. شما می توانید آن را دگر بار از آن حس رنج آور ناآرامی و التهاب سیاه خارج شوید و به دیار شاد خواری حاصل از شهود و زاینده گی گام گذارید.

شما حتی می توانید رستاخیز خود را در نوشتن تجربه کنید

